

چنگیز و عارف طریقتِ «تائو»

(نگاهی به یک سفرنامه چینی از عصر چنگیز خان)

● دکتر هاشم رجب زاده

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا - ژاپن

نام چنگیز، جهانگشای مغول، کشتار و تاراج و ویرانی را به یاد می‌آورد؛ اما از شگفتی‌های خوی و سرشت این سردار خونریز، احترام و توجهی است که او به زهاد و مشایخ و عالمان نشان می‌داد. نمونه آن، دعوتی است که این جهانگشا در همان گرماگرم جنگ و گریز خود با خوارزمشاهیان و هنگامی که در کوه‌های سخت گذر هندوکش لشکر می‌راند، از زاهد معروف طریقت تائو چان چون کرد، و این پیر روحانی را که در کوه‌های شمال چین گوشه گرفته بود به سفری دور و دراز واداشت و به اردوگاه خود در غرب آسیا کشاند. شرحی خواندنی از این سفر، که سه سال طول کشید، به قلم یکی از مریدان همراه این پیر طریقت، به زبان چینی و با عنوان «سی یو کی» Si yu Ki سفرهای کیو چانگ چون k'iauCh'ang Ch'n، یا چانگ چون پارسا، به غرب (آسیا) بازمانده است.

نخستین بار پالادیوس palladius، روحانی مسیحی، ترجمه‌ای کامل از سی یو کی به روسی نگاشت، که در جلد چهارم اسناد میلان کلیسایی در پکن Records of the Peking Eccles Mission در سال ۱۸۶۶ م. منتشر شد. ترجمه‌ای دیگر به فرانسه، و کوتاه شده، از این سفرنامه به قلم پاتیه M. pautier در سال ۱۸۶۷ م. بر ساخته شد. آنگاه امیل واسیلویچ برتشنایدر، دانشمند روسی اصل درس خوانده در آلمان و چین شناس معروف در فصل سوم کتاب گران سنگ خود (ایران و) ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی سده‌های میانه؛ جستارهای تاریخی و جغرافیایی

Bretschneider, Emile Vassilievitch; Medieval Researches from Eastern Asiatic Sources: Fragments towards the knowledge of the Geography and History of Central and Western Asia from the 13th to the 17th Century, 1888.



پرتوهای از چنگیز خان به هنگام اسارت وی به دست دشمنانش در سنین جوانی، نقاشی متعلق به قرن ۱۶ م.



مغولان در حال برگزاری مراسم
تمظیم و تکریم چنگیزخان

برتشنایدر نوشته است که چانگ چون (۱۲۲۷ - ۱۱۴۸ م.) زاهدی تائوئی بود، برخوردار از احترام فراوان برای خود و پارسایی اش. او در اوایل سده سیزده (هفتم ه) در دربارهای کین و سونگ (دوسلسله حاکم بر چین که هر دو به دست مغول سرنگون شد) بسیار معزز بود

نوشته پالادیوس: «چانگ چون از اصحاب مکتب شمالی تائوئی و متعلق به فرقه نیلوفر زرین بود، که مرشدانش خود را تسون چن ts'an Chen یعنی «مردان کامل، راستین و قدسی» می خواندند. آنان همه در دنیای روحانی در پی تان tan یا اکسیر و کیمیای جاودانه زیستن بودند. از نخستین چیزها هم که چنگیز در اولین دیدار از پیر طریقت پرسید این بود که «آیا داروی بی مرگی داری؟» این هم طنز سرنوشت است که چانگ چون و چنگیز هر دو در یک سال و یک ماه (ماه هفتم سال ۱۲۲۷ م.) درگذشتند. (ب، ۳۷)

به نوشته ولادیمیر تسف: «در بهار سال ۱۲۲۲ (۶۱۹ ه) چنگیز خان، چانگ چون، راهب معروف را که از چین آمده بود ملاقات کرد. مدت ها بود که چنگیز درباره زندگی پرهیزکارانه وی مطالبی شنیده، و از سال ۱۲۱۹ (۶۱۶ ه) او را نزد خود خوانده بود، تا شاید به «داروی زندگی جاودانگی» دست یابد... در حقیقت چانگ چونگ فیلسوف و شاعر در جستجوی «تائو» یا کیمیا در زندگی معنوی بود». (ص ۶۱-۱۶۰)

بارتولد نوشته است از پاره ای سخنان چانگ چون پیدا است که وی خواست چنگیز را بر آورد چون آرزو داشت که در آن مرد جهانگشا نفوذ کند و از خونریزی باز شد. (ص ۹۳۴)

آئین تائو

«تائو» یا «دائو» مکتبی است که «لاوتسه یا لانوزی Laozi بنیاد کرد. او مؤلف دائو دجینگ Daode jing (کتاب مقدس اخلاق) و از نامدارترین حکیمان چین است. آنچه درباره او در کتاب های قدیم می یابیم بیشتر رنگ افسانه دارد. مدتی گنجینه دار کتاب های امپراتوران دودمان ژو Zhou بود. گویا هنگام تولد موهای سر و

ترجمه ای کوتاه از سی یو کی آورد، که در این نوشته از آن نقل می شود (از چاپ تازه ترین کتاب در سال ۱۹۶۷ م. در لندن از سوی نشر kegan paul که در این مقاله با نشانه «ب» نموده شده است). نامه های مبادله شده میان چنگیز و چانگ چون، چنانکه برتشنایدر یاد کرده، در مجموعه چونگنگ تألیفی به چینی فراهم آمده در حدود میانه سده چهاردهم میلادی (هشتم هجری)، محفوظ است.

دعوت چنگیز

برتشنایدر نوشته است که چانگ چون (۱۲۲۷-۱۱۴۸ م.) زاهدی تائوئی بود، برخوردار از احترام فراوان برای خود و پارسایی اش. او در اوایل سده سیزده (هفتم ه) در دربارهای کین و سونگ (دوسلسله حاکم بر چین که هر دو به دست چنگیز سرنگون شد) بسیار معزز بود.

چنگیز پس از تاختن به شمال چین، آوازه چانگ چون را شنید، دعوتی ستایش آمیز برای او فرستاد، و روانه آسیای باختری شد. پس، حکیم چینی ناگزیر دید که، با همه سالمندیش عزلت خود را در کوه های شانتونگ رها کند و تن به سفری پرخطر از مسیر آسیای میانه به ایران و مرزهای هند بدهد. سی یو کی نوشته لی چی یانگ، یکی از مریدان این راهب است که در سفرش همراه او بود.

سون سی از دیگر ستاینندگان این حکیم، سفرنامه نگاشته لی را، با مقدمه ای که خود بر آن نوشت، در سال ۱۲۲۸ م. طبع کرد. نامه های مبادله شده میان چنگیز و چانگ چون اصولی و واقع بین بودن جهانگشا و فروتنی و هوشمندی حکیم تائوئی را نشان می دهد. بقراری چنگیز برای دیدن این حکیم بی موجبی نبود. به

منظره‌ای چینی از شفافیت
کوهستان‌ها پس از یک باران بهاری،
دوره فرمانروایی مغولان در چین.
قرن سیزدهم.



چنگیز پس از تاختن به شمال چین،
آوازه چانگ چون را شنید، دعوتی
ستایش‌آمیز برای او فرستاد، و روانه
آسیای باختری شد. پس، حکیم چینی
ناگزیر دید که، با همه سال‌مندیش عزلت
خود را در کوه‌های شانتونگ رها کند و تن
به سفری پر خطر از مسیر آسیای میانه به
ایران و مرزهای هند بدهد

می‌کنم... مردم را فرزندان خود می‌شمارم، و پرمایگان را همچون
برادرانم دوست می‌دارم... ما با محبت متقابل به یکدیگر
پیوسته‌ایم. در لشکرانی‌ها همیشه خود پیشاپیش سپاهم. در گذر
هفت‌سال توانسته‌ام کاری عظیم به انجام برسانم، و همه جهان را در
امپراتوری واحد متحد سازم... چون کار و خواست من والا است،
مسئولیت‌هایی هم که بردوش دارم سنگین است، و نگرانم که مبادا
که در فرمانرواییم در چیزی کوتاهی شود... از آن هنگام که به تخت
نشستم، همواره در فکر کار اتمام بوده‌ام اما نتوانسته‌ام مردان صالح
برای تصدی مقام‌های سه‌گانه (رایزنی) و نه‌گانه (وزارت) پیدا
کنم... شنیده‌ام که تو، ای حکیم، به حقیقت دست یافته و در راه
راست گام نهاده‌ای... و پارسایان، همچون پاره ابرها در گذرگاه
جاودانه، گروه‌گروه به توری می‌آورند. من همیشه در اندیشه ات
بوده‌ام... اما کوه‌ها و دشت‌های پهناور میانمان فاصله انداخته
است... یگانه‌کاری که در توان دارم این است که از تخت به زیر آییم و
در پای آن بایستم (و ترا به جای خود بنشانم). از خوراک پرهیز کرده
و تن شسته‌ام (تعارفی در چین قدیم به معنی آماده پذیرا شدن قدوم
میهمان)... از فاصله یک‌هزار لی (فرسنگ چینی) نهراس. از آن
حکیم به التماس می‌خواهم که قدم‌های مقدسش را در راه نهد... راه
زندگی رابه من بنماید. به نفس خود ترا خدمتگزار خواهم بود. امیدم
این است که ذره‌ای از دانایی و خرد خویش را به من مرحمت
داری...» (به تاریخ روز اول ماه پنجم (۱۵ ماه مه فرنگی) سال ۱۲۱۹
م. (۲۸ صفر ۶۱۶ هـ)).

پیدا است که این نامه نگاشته خود چنگیز نیست زیرا که او به هیچ

ابروانش سپید بود، و از این رو او را لا توی (= پیر فرزانه) نام دادند.
در اندیشه لا توی، همه موجودات دنیا برابر قانون طبیعی و ناموس
ازلی در حرکت و تحول به سوی تکامل‌اند، و انسان فقط از راه
درون‌نگری و بدون دخالت در امور دنیا و طبیعت می‌تواند خود را با
این قانون هماهنگ نگهدارد. فلسفه لا توی رنگ عرفانی دارد.
کیش تائو سه - چهار قرن پس از روزگار لا توی شکل گرفت، و در
طول تاریخ چین آئین‌های بسیار به تأثیر، یا در پیوند با آن پدید آمد.
یکی از مکتب‌های آئین تائو مکتب کوان ژن Quan Zhen بود که در
دوره بین سال‌های ۱۱۱۵ تا ۱۲۳۴ م. و پیش از آن در عصر یوان yuan
(امپراتوری مغولان در چین، سال‌های ۱۲۷۱ تا ۱۳۶۸ م.) رواج
داشت.

نامه‌های میان چنگیز و عارف تائو

این نامه‌ها در مجموعه «چو کنگ لو» که در حدود میانه سده
چهارده (هشتم هجری) به چینی تألیف شده، محفوظ است. در نامه
چنگیز که به شیوه ترسلی چینی نگاشته شده است می‌خوانیم:
«خداوند با کرم و جلال والای خود به چین نعمت و فراوانی عطا
فرموده است. اما من که در بیابان بی‌آب و علف شمالی می‌گذرانم،
هوا و شهوت چندان ندارم، از تجمل بیزارم، و به قناعت زندگی



مراسم تاجگذاری چنگیزخان در
قوریلنای در ۱۲۰۶ م.

«پیر» و همراهانش از شهرهای بیش بالیغ، جم بالیغ و المالیق گذشتند و به سمرقند رسیدند، و زمستان را آنجا ماندند. در بهار باز فرستاده‌ای از اردوی چنگیز آمد، و «پیر» از سمرقند روانه شد و فقط پنج - شش شاگرد و مرید همراهش بود. از شهر کش گذشتند، گذرگاه بلند «در آهن» یا دروازه آهن را پیمودند، از آمودریا با قایق رد شدند، و روز ۱۶ مه سال ۱۲۲۱ به اردوی چنگیز رسیدند

به عارفی یافته‌ام... این ناتوان چشم به فرمان آن اعلیحضرت دارد...
(به تاریخ ماه سوم (برابر آوریل فرنگی) سال ۱۲۲۰ (محرم -
صفر ۶۱۷ هـ) (ب، ۴۰ و ۴۲)».

سفری از خاور به باختر آسیا

سنون سی که سفرنامه پیر طریقت تائو را طبع کرد، درباره سفر او
نوشته است:

«چانگ چون مردی دارای کمالیت والا بود. تا به سن رشد رسیدم گمان می‌کردم که این ستوده خصال مدتها پیش به عالم بالا عروج کرده است... و دریغ داشتم که دیدار او را دریافته‌ام. اما در زمستان سال ۱۲۱۹ بناگاه شایع شد که این مرشد طریقت که نزدیک دریا (در شانتونگ) می‌زیست دعوت شده است تا روانه سفر شود... در بهار (۱۲۲۰ م. / ۶۱۷ هـ) به «ین لینگ» (پکن) رسید، و در صومعه «یو سو کوان» منزل گرفت. پس سعادت دیدار او را یافتم. او به حالتی نشست که هیچ تکان نمی‌خورد، چنانکه گویی تن بی‌روحي است؛ و چون برمی‌خاست و می‌ایستاد همچون درختی می‌نمود. حرکاتش به رعده مانند بود، و راه رفتنش به باد... هنگامی که یک تندسیر (از سوی چنگیز) دوم بار از راه رسید، استاد روانه باختر شد... مریدان و شاگردان پرسیدند که کی باز خواهد گشت، و او پاسخ داد: «پس از سه سال». این در ماه یکم سال ۱۲۲۱ (ذیعقده ۶۱۷ هـ) بود، و براستی هم پیر طریقت در ماه اول سال ۱۲۲۴ (۶۲۰ هـ)، درست پس از سه سال بازگشت، استاد در سفرش به باختر بیش از هزار «لی» راه پیمود... این سفر برایش بس رنج آور بود، و با اینهمه او همواره سرزنده و شاد می‌نمود؛ گفت و گورا دوست می‌داشت، شعر می‌گفت،

زبان، خط و کتابت آشنایی نداشت. آنچه را که چنگیز تقریر می‌کرد یکی از ملازمانش به چینی می‌نوشت، و این دبیر به احتمال همان یه - لوجو تسای، وزیر کارآمدش بود (ب، ۳۷، ۳۹)

در پاسخ چانگ چون به چنگیز می‌خوانیم: «کیو چو کی (نامی که این حکیم خود را به آن می‌خواند) بتازگی فرمان اعلی را از دور دست دریافت کرد. باید اعتراف کنم که همه مردمی که نزدیک دریا زندگی می‌کنند (از آن میان، من) از استعداد خدادادی بهره‌اند، و باید اذعان کنم که در کارهای دنیوی کند ذهن و ناتوانم. نیز، نتوانستم به عمق آئین تائو برسم هر چند که درین کار به هر راه کوشیده‌ام. نام و آوازه‌ام در همه ممالک پراکنده است، اما در تقدس چیزی افزون بر مردم عادی ندارم... پیشتر چندین دعوت از پایتخت جنوبی (مقر امپراتور سلسله کین) و از سونگ برایم آمد و نپذیرفتم. اما اکنون با نخستین دعوت دربار اژدها (= دربار مغول) پای در راه می‌نهم، چرا که شنیده‌ام که آن امپراتور از چنان مایه دلیری و خرد خداداد بهره‌مند است که هیچ روزگار به یاد ندارد... شکوه شاهانه‌اش با دادگری همراه است. چینیان و نیز اقوام و ملل غیر متمدن، آن امپراتور را به برتری می‌شناسند... توفان و گرد و خاک پیوسته آسمان را تیره و تار می‌کند. من پیر و فرتوت‌م، و می‌ترسم که نتوانم رنج و سختی‌های سفری چنین دراز را تاب بیاورم... با لیو چونگ لوی (فرستاده چنگیز) مشورت کردم و خواستم که بگذارند تا درین (پکن) یا در ته هینگ بمانم تا امپراتور بازگردد. اما او این خواهش را نپذیرفت... ما چهار راهب بودیم که با هم به زی‌روحانیان درآمدیم. سه تن از ما به مقام زهد و تقدس رسیدند، و فقط منم که به ناروا شهرت



سوغاری در مقابل تابوت
چنگیزخان

نامه‌های مبادله شده میان چنگیز و
چانگ چون اصولی و واقع بین بودن
جهانگشا و فروتنی و هوشمندی
حکیم تائوئی را نشان می‌دهد

پذیرفت و نه تن از مریدانش را اینجا گذاشت. برای اینان صومعه‌ای ساختند که «شی هیاکوان» نام گرفت. «... از پرتگاه‌های بلند کوهستان «کین - شان» گذشتند. پیر سه قطعه شعر در وصف این چشم انداز سرود. در دنباله سفر، چن های گفت: صحرای استخوانهای سفید سر راهمان است. آنجا میدان جنگی بود؛ صحرای مردگان است... هرکس که میان روز از آن بگذرد خود و اسبش از بی توش و توانی خواهند مرد. «از راه پیمودن در شب خسته نبودیم، اما می ترسیدیم که در تاریکی گرفتار اجنه شویم. برای دور کردن جن‌ها، به سر اسبها مان خون مالیدیم. پیر که این کارمان را دید، با لبخندی گفت: در کتابها آمده است که دیو و جن از مردم نیک نفس می‌گریزند. چنین باورها شایسته سالک طریقت تائو نیست.» (ب ۶۱-۵۰)

آنها از شهرهای بیش بالیخ، جم بالیخ و المالیق گذشتند و به سمرقند رسیدند، و زمستان را اینجا ماندند. در بهار باز فرستاده‌ای از اردوی چنگیز آمد، و پیراز سمرقند روانه شد و فقط پنج - شش شاگرد و مرید همراهش بود. از شهرکش گذشتند، گذرگاه بلند «در آهن» یا دروازه آهن را پیمودند، از آمودریا با قایق رد شدند، و روز ۱۶ مه سال ۱۲۲۱ به اردوی چنگیز رسیدند (ب ۸۱-۷۹).

و شیفته طبیعت و جلوه هایش بود...؛ مرگ و زندگی را همچون گرما و سرما می‌دید، اما اندیشه اینها ذهن او را آشفته نمی‌ساخت.» (ب، ۴۱ و ۴۲)

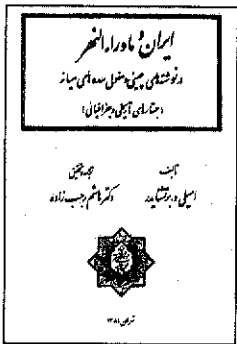
سی یوکی پس از شرح کوتاه زندگی چانگ چون، داستان سفر او را باز گفته است:

«... چانگ چون پذیرفت که با لیو چونگ لو (فرستاده چنگیز) برود... او از مریدان و شاگردان خود نوزده تن را به همراهی برگزید، و آنها در آغاز فوریه ۱۲۲۰ م. راهی شمال شدند و (اوایل آوریل) به یین (پکن) رسیدند، در ماه چهارم چینی (ژوئن فرنگی) به ته هینگ (در شمال غرب پکن)، تابستان را اینجا گذراندند. در آغاز زمستان پیک روانه شده نزد چنگیز، باز آمد و نامه‌ای ستایش آمیز از امپراتور برای پیر طریقت آورد... در بهار ۱۲۲۱ به اردوگاه او تچگین، برادر چنگیز، رسیدند. او از حکیم پرسید که از چه راه می‌شود عمر دراز یافت (و پاسخی نشنید)...

«در میان سفر، پیر طریقت گاه در وصف طبیعت و جلوه‌های آن شعر می‌سرود... نزدیک شهر بلغاسون... چن های، سردار چنگیز، از راه رسید و گفت که امپراتور خواسته است که او پیر طریقت را هر چه زود تر روانه دارد، و با درپیش بودن راه‌های سخت گذر بهتر است که به جای ارابه، بر اسب بنشینند و همراهان کمتری با خود ببرند. پیر

«تائو» یا «دائو» مکتبی است که «لائوتسه یا لائوزی Laozi بنیاد کرد.

او مؤلف دانود چینگ (Daode jing) کتاب مقدس اخلاق) و از نامدارترین حکیمان چین است



خواهد شد. با رسیدن به فنگ چوئو، زاهد اشتهايش را باز یافت. پایان تابستان بود و او به عادت مألوف کنار پنجره شمالی خانه‌ای که آنجا منزل کرده بود می‌نشست. به درخواست صاحبخانه، چند شعر بر کاغذ ابریشمین برایش نوشت، پیشتر که زاهد روانه غرب می‌شد، یاران و شاگردانش می‌خواستند بدانند که او کی باز خواهد گشت، و زاهد گفت: «تا سه سال؛ تا سه سال!» برآستی هم پیشگویی او درست بود، زیرا که در روز هفتم ماه اول چینی (۲۸ ژانویه) ۱۲۲۴ (۵ محرم ۶۲۱) وارد صومعه چانگ تین کوان شد. (ب ۱۰۶-۹۸)

به نوشته برتشنايدر: «در سی یو کی، زندگینامه چانگ چون تا هنگام مرگ او دنبال شده است... به فرمان چنگیز، باغهای شمالی پادشاهان کین را در اختیار پیر طریقت گذاشتند، و آنجا در جزیره ماندی صومعه‌ای بنا کرد. روز ۸ ژوئیه ۱۲۲۷ به زاهد گزارش دادند که دیواره جنوبی آبگیر بر اثر باران زیاد فرو ریخته است... پس از آن همه ماهیها و سنگ پشتهای اینجا از میان رفتند، و آبگیر خشک شد. چانگ چون این پیشامد را نشانه نزدیک آمدن مرگ خود گرفت، که چنین هم شد و او روز ۲۳ ژوئیه (۷ شعبان ۶۲۴) درگذشت.»

منابع و ماخذ

– برتشنايدر:

Bretschneider, Emile Vassilievitch; Medieval Researches from Eastern Asiatic Sources: Fragments towards the knowledge of the Geography and History of Central and Western Asia from the 13th to the 17th Century, 1888. Chi Ch angTs un Chen-

– چمبرلین:

Chamberlain, Basil Hall; Japanese Things: Being Notes on Various Subjects Connected With Japan. Tuttle, Tokyo, 1971.

– همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران ۱۳۷۳.

– ولادیمیرتسف، ب؛ چنگیز خان، ترجمه شیرین بیانی، تهران، ۱۳۶۳.

دیدار پیر طریقت و چنگیز

عارف تائو همانکه فرود آمد به دیدار چنگیز رفت. امپراتور با درود و خوشامد گفت: «شاهان دیگر آن استاد را دعوت کردند، اما نپذیرفت. اکنون ده هزار «لی» راه پیموده و نزد من آمده است. بسی مسرورم.» استاد پاسخ داد که قضای آسمان این بود. چنگیز پس از پذیرایی از وی پرسید: «ای مرد قدیس! تو از راهی بسیار دور آمده‌ای. آیا دارویی سراغ داری که آدمی را عمر جاودان بخشد؟»

زاهد پاسخ گفت: «راههایی برای حفظ حیات هست؛ اما دارویی برای جاودانه زیستن ندارم.» چنگیز به هیچ روی یأس نشان نداد، و صداقت و صراحت پیر راستود. به فرمان خان مغول، دو چادر در شرق خیمه گاه سلطنتی برای پیر طریقت برافراشتند، و او را «شن سین» (جاودان مرد) لقب داد.

چون چنگیز روانه نبردی در کوهستان شد، زاهد اجازه یافت که به سمرقند بازگردد. در پایان تابستان پیکی از خان مغول آمد و پیر طریقت روانه اردوگاه او در سه منزلی رود جیحون شد، و چون به آنجا رسیدند زاهد به عذر گوشه‌گیری نخواست که هر روز مصاحب چنگیز باشد. روز ۳ اکتبر چنگیز فرمان داد تا چادری آماده کنند تا در آنجا اصول آئین تائو برایش بیان شود. تای شی (وزیر چنگیز و حاکم سمرقند) به نام آ – های سخنان زاهد را برای خان مغول ترجمه می‌کرد. این سخنان دل امپراتور را تهذیب و روشن کرد. در ۱۲۴ اکتبر، شب هنگام که هوا دلپذیر و آسمان صاف بود، امپراتور استاد را به دنبال گرفتن سخنش دعوت کرد و از گفته‌های او بسیار خرسند شد. روز ۲۸ این ماه زاهد دیگر بار دعوت به مجلس داشتن شد. چنگیز گفت که سخنان او را به چینی و نیز مغولی بنویسند. (ب ۹۶-۸۷)

بازگشتن به چین

در دنباله این سفرنامه می‌خوانیم که چنگیز سرانجام در بهار سال ۱۲۲۳ خواهش مکرر پیر طریقت را پذیرفت و به او اجازه بازگشتن داد، و یکی از سردارانش را با او همراه ساخت. فرمانی هم صادر کرد که همه سالکان طریقت تائو را از پرداختن به رسوم دیوانی معاف می‌کرد. آنها از راه سیرام به صومعه سی هیا کوان، که زاهد شماری از مریدانش را آنجا گذاشته بود، رسیدند. در میان راه، زاهد چند روز هیچ نخورد؛ اما یکی از مریدانش در خواب ندایی شنید که می‌گفت: «نگران ناخوشی پیر نباشید؛ چون به چین برسد باز حالش خوب